١٦٠/١ ٦٠ ص
مفتی سعد اللہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

نحمد لمن رفع السماء بلا عمد + ونصلي على من هو خاتم الانبياء سيدنا محمد و آله واصحابه الذين هم للتشييد مباني الدين كالوتد + وبعد فلا يخفى على من له حظ وافر في فن العروض والقافية انه قد استكتب الكتاب المسمى بتحصيل العروض الذي هو يحل غوامضه كافية وشافية لمولانا الماهر الاكمل ومقتدانا الفاضل الاجل المفتي محمد سعد الله لازالت شموس افاداته طالعة على رؤس المسترشدين في المطبعة النظامية الواقعة في بلدة كانفور صانها الله عن الفتن والشرور اواخر ذي الحجة الحرام سنة اثنتين وتسعين بعد الالف ومائتين من السنين الهجرية على صاحبها الف الف صلوة وتحية ما تعاقب الملوين فقط

فہرست رسالہ عروض و قافیہ

بسم الله الرحمن الرحیم

احمدک یا من جعل البحر المحیط علی البسیط الارض مدیداً بسیحبراته و لبسط ببساط الارض طویلا وعرضا
معموراته وأصلی صلوة واسلم سلاما وافرا علی الفرد الکامل من الانبیاء عشیته وبکوراته وعلی اٰله وصحبه
وتوافیه الباذلین انفسهم فی سبیل الله احتسابا وسروراته اما بعد این رساله ایست مسمی موشح
بجواهر عروض مشتمل بر جواهر خمسه نوادر غموض جوهر اول در بیان آیات واحادیث موزونه
بوزن عروضی باید دانست که در قرآن مجید کلام موزون بر بحور شانزده گانه یافته شد لیکن اکثر آن
مصاریع ست وبعضی ابیات اما از طویل مثل قوله تعالی ولا تقتلوا النفس التی حرم الله
بالاشباع بر وزن فعولن مفاعیلن دو بار ومثل یحلون فیها من اساور من ذهب بالاسکان
بر وزن فعولن مفاعیلن فعول مفاعلن واز مدید مجزو وان هذا لهو حق الیقین بسکون های
لهو بر وزن فاعلاتن فاعلن فاعلان واز بسیط وعندهم قاصرات الطرف اتراب
بالاشباع بر وزن مفاعلن فاعلن مستفعلن فعلن واز وافر ویخزهم وینصرکم علیهم ویشف
صدور قوم مومنین باشباع النون بر وزن مفاعلن مفاعیلن فعولن مفاعلتن مفاعیلن
فعولن ومثل ان الله یفعل ما یرید بالاشباع بر وزن مفاعیلن مفاعلتن فعولن واز
کامل یاتیکم التابوت فیه سکینة من ربکم وبقیة مما ترک بالاسکان بر وزن مستفعلن مستفعلن
متفاعلن مستفعلن متفاعلن مستفعلن ومثل وکفی به ربک هادیا ونصیرا بالالف بر وزن
متفاعلن متفاعلن فعلاتن واز هزج مجزو وقالوا حسبنا الله بالاشباع بر وزن مفاعیلن
مفاعیلن واگر باسکان های الله خوانند رکن آخر فعولان باشد واز رجز وذللت قطوفها

تذییلا بروزن مفاعلن مفاعلن فعولن واز رمل وافی مسلمات مومنات قانتات تائبات عابدات سائحات باسکان تای قانتات وسائحات ومثل ثم اقررتم وانتم تشهدون ثم انتم ہولاء تقتلون ہر یک بروزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان دو بار واگر تای قانتات وسائحات را تنوین خوانند بروزن فاعلاتن سالم خواہد بود واز رمل مجزو لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون باسکان بروزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلیان ومثل الذی انقض ظہرک ورفعنا لک ذکرک باسکان کاف ظہرک وذکرک بروزن فاعلاتن فعلاتن فعلاتن ومثل انا اللہ لا الہ الا ہو بالاشباع بروزن فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فاعلن از رمل مشطور اذ تستویکم برب العالمین بالاسکان بروزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان واز سریع وانبتت من کل زوج بہیج بالاسکان بروزن مفاعلن مستفعلن فاعلان ومثل الیوم اکملت لکم دینکم بروزن مستفعلن مفتعلن فاعلان ومثل ان زلزلۃ الساعۃ شیء عظیم بالاسکان بروزن مفتعلن مفتعلن فاعلان ومثل نصر من اللہ وفتح قریب بالاسکان بروزن مستفعلن مفتعلن فاعلان واز منسرح یا ایہا الناس انتم الفقرا بالقصر بروزن مستفعلن فاعلات مفتعلن واز خفیف مثل ارایت الذی یکذب بالدین فذالک الذی یدع الیتیم بالاسکان بروزن فعلاتن مفاعلن فعلاتن فعلاتن مفاعلن فاعلان ومثل فاستقیموا الیہ واستغفروہ بالاسکان بروزن فاعلاتن مفاعلن فاعلان واز مضارع مجزو وہم فیہا خالدون بالاسکان بروزن مفاعیلن فاعلان ومثل

لعلکم تخلدون بالاسکان بروزن مفاعلن فاعلان واز مقتضب مجزو انظر الی ثمره
بالاسکان بروزن فاعلات مفتعلن واز مجتث مجزو وهو الغفور الودود بالاسکان
وبسکون هاء هی وهو ومثل فیها نعیم مقیم بالاسکان هر دو بروزن مس تفع لن فاعلان
واز متقارب ومن یتق الله یجعل له بالاشباع ومثل ویرزقه من حیث لا یحتسب
بالاسکان هر دو بروزن فعولن فعولن فعولن فعل ومثل واملی لهم ان کیدی متین
بالاسکان بروزن فعولن فعولن فعولن فعول ومثل فانک انت العزیز الحکیم بالاسکان
بروزن فعول فعولن فعولن فعول واز متدارک لا تسمع فیها لاغیة بالتنوین بروزن
فعلن فعلن فعلن فعلن واگر بوقف لاغیه خوانند رکن آخر فعل بسکون لام مخبون مقطوع
شود و آن از فروع فاعلن نباشد انتهی ذکر اوزان آیات قرآنی اما احادیث
موزونه مثل قوله علیه السلام ع هل انت الا اصبع دمیت ۰ وفی سبیل الله ما لقیت
باشباع التاء در هر دو بروزن مستفعلن مستفعلن فعولن مفاعلن مستفعلن فعولن از رجز
وافی ومثل اللهم ان الدار دار الآخرة فاکرم الانصار والمهاجرة بالاسکان بروزن
مستفعلن مستفعلن مستفعلن مفاعلن مستفعلن مفاعلن از رجز وافی و آغاز وزن بعد
الف لام اللهم ست ومثل انا النبی لا کذب ۰ انا ابن عبد المطلب ۰ از رجز مجزو بروزن
کلمه الف لهم ست که از وزن خارج باشد ۱۲
مفاعلن مفاعلن مستفعلن ومثل ع الله مولانا ولا مولی لکم از رجز مشطور
بروزن مستفعلن سه بار ومثل ع والله لولا الله ما اهتدینا ۰ ولا تصدقنا
ولا صلینا ۰ فانزلن سکینة علینا ۰ وثبت الاقدام ان لاقینا ۰ ان الاولی قد بغوا

علینا فانه از اد و فیستة ابیناه از رجز وافی که عروض و ضربش معولن یا مفعولن
و باقی ارکان مستفعلن یا مفاعلن اگر الاول آن بجز خوانده شود و الا در صورت قصر رکن
فاعلن باشد اما حق آنست که این هر سه بیت از ابن رواحه است که آنحضرت حکایت
فرموده و همچنین این بیت انتینا کرام نشحیانا و حیا کرام کما که آنحضرت بطور حکایت
شما را زنده و سلامت دارد خدا یا
آورده و بیت دیگران نیست ولولا الحنطة الشعراء لم الشمس غدا الا لم یبدرن
و اگر نبودی گندم سرخ فربه نیستند بدو شما
مفاعیلن چهار بار از هزج مجزو و این اشعار منجمله شعر لیست که انصار در تقریب
عروسی میخواندند جوهر دوم در بیان آنکه آیات و احادیث مسطوره با وجود موزونیت
بوزن عروضی در حد شعر داخل نیستند باید دانست که محققین عروضیان در شعر
قصد وزن را اعتبار کرده اند تا کلام موزون غیر شاعر که بدون قصد و ارادت
ازو صادر شده باشد خارج گردد چه بسا اوقات از کسانیکه اصلا قدرت بر نظم سخن
بیتی ندارند بلا فکر و رویه موزونی سر میزند و نیز تا بر آیات و احادیث موزونه که منطوق الزم
الوثوق و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له از افراد شعر نیستند صادق نیاید و حسان الهند آزاد
در خزانه عامره خود برین کلام اعتراضی قوی ساخته است که عدم قصد الهی بر آیات موزونه
محل تامل است زیرا که عدم علم الهی از موزونیت کلام متکلم لا یعزب عنه مثقال ذره گنجایش
ندارد و جوابش آنکه مراد از قصد وزن شعری آنست که وزن مذکور اولا و بالذات مقصود
همت متکلم از آن کلام باشد و معانی مدلوله الفاظ ثانیا و بالعرض و مقصود بالذات در آیات
قرآنی تادیه معنی مقصود است از انذار و تبشیر و مواعظ و احکام و امثال و حکایات نهایت کار این

که او جل و علا علام الغیوب بحکم و هو بکل شیء علیم متعهد نیست کلام خود را نیز میداند لیکن سوق کلامش
برای این فن نبوده است پس این معنی مقصود باقی مانده درینجا اشکالی دیگر وارد است که
اگر شاعری بالفرض در قصائد و غزلهای خود تعمد نکند لازم آید که قصائد و غزلهای او
داخل شعر نباشند حالانکه این معنی را ذهن سلیم تسلیم نمیکند جوابش آنست که عدم تعمد در یک
مصراع البته مسلم است اما در اشعار بسیار متحد الوزن والقافیه مسلم نیست و از اینجاست قول
علیه السلام من قال ثلثة ابیات فهو شاعر و ابن فارس در فقه اللغة می آرد الشعر کلام
موزون مقفی دال علی معنی و یکون اکثر من بیت و انما قلنا هذا لان جائزا اتفاق سطر
واحد بوزن یشبه وزن الشعر من غیر قصد (ای واحد ۱۲) و دلیل عدم قصد آن سرور کائنات قوله تعالی
ما علمناه الشعر و ما ینبغی له و قوله الشعراء یتبعهم الغاوون الم تر انهم فی کل واد یهیمون
و انهم یقولون ما لا یفعلون و نیز حسن شعر بدون مبالغات و تخییلات مخترعه موجبه
انقباض و انبساط نفوس حاصل نمیگردد و اینها فی شایان ساحت مقدس رسالت نباشد
و از اینجاست که بسبیل شاعران نامی مولانا نظامی فرزند خود را بطریق موعظت فرماید
ــه در شعر مپیچ و در فن او زان اکذب اوست احسن او و لهذا نقل کرده اند آنحضرت
اگر احیانا شعر کسی حکایت میفرمود الفاظش را تقدیم و تاخیر داده از وزن شعری
می انداختند چنانکه مرویست که روزی آنحضرت این مصرع فرمود ــه کفی بالاسلام والشیب للمرء ناهیا
(کافی است خدا و پیری مرد را از گناه منع کننده)
بعضی از اصحاب عرض کردند شاعر چنین گفته است ــه کفی الشیب والاسلام للمرء ناهیا
و همچنین وزن مصرع عبد الله بن رواحه را که اینست ــه و یاتیک بالاخبار من لم تزود

با بیطلو نقل فرموده‌اند و یاتیک من لم تزود بالاخبار بعضی از حاضرین عرض کردند لیس هکذا
یا رسول الله ارشاد فرمودند انا لست بشاعر و این کلام صریح است در عدم تعمد زیراکه بودن در
نقل کلام غیر از وزن مطابقه فرموده‌اند خود چگونه تعمد آن میفرمودند و جماعتی از شعرا مثل
اخفش و امثال او برانند که رجز در بحور شعر داخل نیست و شک نیست که آنچه از آنحضرت موزون
صادر گردیده همه‌اش از رجز است فلا اشکال القصه جوهر سوم در بیان بحور مستحدثه چهارگانه
ورای شانزده گانه مشهوره باید دانست که از بحور مستحدثه یکی قریب است که آنرا یوسف
عروضی نیشاپوری که اولا بتالیف عروض عجم پرداخته است بعد دو صد سال از خلیل ایجاد
ساخته و لهذا باین نام مسمی کرده‌اند یعنی در زمان قریب پیدا شده است یا بسبب قربش
با مضارع یا هزج و ارکان اصلش مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن و در استعمال مکفوف وقوعش
یا اخرب مثال مکفوف اخرب عروض و ضرب سالم ست باران که زمین پاک شسته دارد ؛
چون کز دل من غم همی نشوید ؛ بر وزن مفعول مفاعیل فاعلاتن ؛ مثال اخرب عروض
سالم ضرب مسبغ ست شمشیر برنده کف بنده ؛ خود هرچه بخرین بود محال است ؛ بر وزن
مفعول مفعول فاعلاتن مفعول مفعول فاعلیان ؛ مثال اخرب مکفوف عروض و ضرب مکفوف
ست با مردم ناسازگار طبع ؛ بیچاره شود مرد سازگاره ؛ بر وزن مفعول مفاعیل فاعلان
واعضا بیاتش مکفوف باشد ست فغان زان سر زلفین تابدار ؛ فروهشته بیاقوت آبدار
بر وزن مفاعیل مفاعیل فاعلان و این بحر نزد متاخرین متروک است کذا فی المعیار دوم جدید
بنزد جمهور و نیز خوش‌شیروان برآورده و لهذا انرا جمهری و غریب نیز گویند تقطیعش فاعلاتن

فاعلاتن مستفعلن و سبکترین اوزانش مجبو نیست مثالش ؎ چو قدرت گرچه صنوبر کشد
سری نبود چون قد سرو رت صنوبری ٭ بر وزن فعلاتن فعلاتن مفاعلن سوم مشاکل که
بعد قریب بمشاکلت و مشابهت او در ارکان حادث گردیده اصلش فاعلاتن مفاعیلن
مفاعیلن و اخف ابیاتش مکفوف مقصور باشد مثالش ؎ یار غم شده ام در شب یکجو
زان سبب که نشد و سر و صحب دور ٭ بر وزن فاعلات مفاعیل فعولان این هر سه بحر را
در عجم مقبول داشته اند چهارم عریض بر وزن مفاعیلن فعولن چهار بار و آنرا مقلوب
الطویل نیز گویند و صاحب ابیا اگرچه انکار از آمدن اشعار در تازی بر وزنش میکنند لیکن
سکاکی و دیگران از امری القیس نقل کرده اند و آن اینست ؎ اَلا یا عَینُ فَابکی عَلیٰ
فَقدِ مَلِکِ وَ اَتلافی لِمالِ بِلا حِیلَۃِ ٭ تَخَلَّفتُ بِلا دا و ضَیَّعتُ تِلادی وَ قَد کُنتُ
قَدِیماً اَخَا عِزٍّ وَ مَجدٍ ٭ و در فارسی خود محقق غلام از مهرامی نقل کرده ؎ نگاری دلربائی ربود
از من دل من ٭ من بیدل چگونه از و بو سته نام ٭ پنجم بر وزن مفاعلاتن یا رکن ثلاثی
سالم چهار بار و این را نامی ننهاده اند مثالش ؎ اگر بدانی که بیتو چونم ٭ مرا درین غم روا ندار
امّا این وزن بحقیقت از رجز مربع مخبون مرفّل یا از کامل موقوص مرفّل است و ابو عبد اللہ قمر
نه بحر دیگر از دائره منعکسه استخراج کرده و اهل فن مثل بهرامی سرخسی بسبب اندراج انها
در بحور مشهوره مقبول نداشته اند کذا فی حدائق المعجم نقلاً عن غایۃ العروضیین و هر یک ازین
بحور نه گانه بر دو وتد مجموع و چهار وتد مفروق مشتملست بعکس بحور دائره مشتبهه
که هر بحر ش مشتمل بر چهار وتد مجموع و دو وتد مفروق باشد و لهذا این دائره را منعکسه نامید

الا ای باغبان [illegible]
چشم [illegible] گریه کن
بر [illegible] گردون [illegible] مال
تو در او بر تلف کرده
مال تو و [illegible]
وسع حاصل کرده
بودم قدم از غم
و [illegible] بلا در
و قناعت گردم مال
قدیم را و رفته [illegible]
صاحب عزت و [illegible]
بود ۱۵ ام
۱۲

اول هم بکم اصلش در دائره مفاعیلن فاع لاتن دوبارست واخف ابیاتش دو وزن است
یکی مکفوف مثالش ع مخور هیچ درد یار نابکار + کند یار نابکار دل فگار + بروزن
مفاعیل فاع لات فاعلان دو بار و این بحقیقت از بحر هزج مکفوف اشتر مقبوض مسبغ
بیرون می آید بروزن مفاعیل فاعلن مفاعلان آری این وزن بسبب اختلاف ارکان
و تفاوت وزن مهجور است وزن دوم اخرب مثالش ع امروز کرد یارم قصد لشکرش
تا گشت جانم از درد تش براو بروزن مفعول فاع لاتن فاع لاتن دوبار و این بیت
بحقیقت از مضارع اخرب اشتر مخنون بیرون می آید بروزن مفعول فاعلاتن فاعلن
فع دوم کبیر اصلش در دائره مفعولات مفعولات مستفعلن و سبکترین اوزانش مطوی است
ع ان نگار خوب چهر سیم ذقن + روی خویش در نهان نمود بمن + بروزن فاعلات فاعلات
مفتعلن این وزن بحقیقت از وافر اجم معقول بیرون می آید بروزن فاعلن مفاعلن
مفاعلتن و مخبون نیز آید مثالش ع دلم ببرد یکی نگار نابروان + زغم کرد تنها بخون عقیق آن
بروزن مفاعیل مفاعیل مفاعلان و این بیت بحقیقت از هزج مکفوف مقبوض مسبغ است
بعینه سوم بدیل اصلش در دائره مستفعلن مستفعلن فاعلاتن و خفیفترین ابیاتش مخبون است
مثالش ع نگار من ای ماه من بسفر شد + بهر دو چشم تن جهان تر شد + بروزن مفاعلن
مفاعلن فعلاتن و این بیت بحقیقت از کامل مقطوع بیرون می آید بغیر تبدیل و تغییر
چهارم قلیب اصلش در دائره فاع لاتن فاع لاتن مفاعیلن و اخف اوزانش مکفوف
مقصور است مثالش ع ای صنم رهی بکش که بنزانیست + این جفا مکن بتا که روانیست +

انکه از فعلاتن مخبون فاصله را حذف کنند تا تن بروزن فع ماند ۱۲

خوب

بر وزن فاع لات فاع لات فعولان و این بحقیقت از مدید مکفوف مخبون مسبغ بیرون می آید بر وزن
فاعلات فاعلن فعلیان و محذوف نیز آید مثالش ع مستمندم زار و زارم نگار اخجسته دار بی جانان را
مهجران + بر وزن فاع لاتن فاع لاتن فعولن و این وزن بحقیقت از مدید مسبغ بیرون آید بر وزن
فاعلاتن فاعلن فاعلیان نجم حمید اصلش مفعولات مستفعلن مفعولات و سبکتر این باشد
مخبون نیست مثالش ع دوش یار گشت مرا خواستگار + تا وصل جان مرا شاد کرد + بر وزن فاعلات
مفتعلن فاعلان و این وزن بحقیقت از مقتضب مسدس ست بی تغیر و مکسوف مخبون نیز آید
مثالش ع همی لبران نگار دلبر + که تا داغ نهد بجان لبر + بر وزن مفاعیل مفاعلن فعولن
و این بیت بحقیقت از هزج مکفوف مقبوض محذوف بی تغیر بیرون می آید و از متقارب مقبوض اثلم نیز بر وزن
فعولن فعلن فعول فعلن ششم صغیر اصلش در دائره مس تفع لن فاعلاتن مس تفع لن برابر ان مثالش
مثل ع نه خبر جانان من به آن جام می + کز فهر آنماه را باشد رشتی و این وزن بحقیقت از مجتث
بر اصل دائره بیرون می آید و مثال مخبونش ع بهار بود و بچشم و خزان ودی + که شاد بود بر ویم لکا
سین + بر وزن مفاعلن فعلاتن مفاعلن و این بیت بحقیقت از مجتث مسدس است هفتم ابهم
اصلش در دائره فاع لاتن مفاعیلن فاع لاتن و اخف از انش مخبون مقبوض است مثالش
ع همی کن بر فت بغربت ز غم عشق و نچاره دو مرا هم + بر وزن فعلاتن مفاعلن فعلاتن
این بیت بحقیقت از خفیف مسدس مخبون است بی تغیر و مخبون محذوف مخنق متعصب نیز آید مثالش
ع تبری جبین منجی آینشق عاشق مسکین چون نکند این + بر وزن فعلاتن مفعولن فاعلاتن
مخنق الف و زن ملفوظ ۱۲
فاعلاتن مفعولن فعلن و این بیت بحقیقت از رمل مخبون مقصور مشعث است هشتم سلیم اصلش در دائره

مستفعلن مفعولات مفعولات و آخر ابیاتش مطوی موقوفست مثالش ع ای بتک
ماه روی حور زاد + باده بمن ده چو رنگ باداد + بر وزن مفتعلن فاعلات فاعلان و این بیت
بتحقیق از منسرح مکسوف مطوی اخر ال ست بر وزن مفتعلن فاعلن مفاعلان و مطوی مکسوف
نیز آید مثالش ع ای صنم حور زاد نیکو رو + چنانکه محجوبا بر بهیت المنکرو + بر وزن مفتعلن فاعلات مفعولن
و این بیت بتحقیق از منسرح مطوی مقطوع بی تغییر و مخبون موقوف نیز آید مثالش ع
مکن تنها بمن بیهوده آزار + که هردم ام کم آزار دل آزار + بر وزن مفاعلن مفاعیل فعولان و
این بیت بتحقیق از هزج مقبوض مکفوف مقصورست بی تغییر و هم چنین اصلش در دائرهٔ فاعلاتن
مستفع لن مستفع لن اخف اوزانش مخبون بود مثالش ع بچه ماند رخان آن نگارین و
که همی ماند آن رخش چو مشتری + بر وزن فعلاتن مفاعلن مفاعلن و این بیت بتحقیق
از کامل ... موقوص ست یا از مشاکل مخبون مقبوض بی تغییر و مجزو نیز آمده مثالش ع
گر یکبود یار زمن + تیره کرد بر من زمن + بر وزن فاعلاتن مفتعلن فاعلاتن
مستفعلن و این بیت بتحقیق از خفیف مجزو ... بی تغییر می تواند شد و صورت دائرهٔ این ست

جوهر چهارم

جوهر چهارم در بیان تعدد اوزان شعر واحد که باستخراج راقم الحروف بعض اشعار را
بر پنجاه و پنج وزن توان خواند و این صنعت را متلون گویند باید دانست که اهل فن
این تعدد را تا چهار بحر ضبط کرده اند امثله ذو بحرین اینست ؎ ای بت شمشاد قد و
سیمبر وی سنگین دل و نامهربان + ای خجل از قد تو سرو چمن منفعل از خط تو مشک ختن
و همه اشعار مثنوی کاتبی مسمی بمجمع البحرین که در قصه ناظر و منظور گفته از همین قبیل است
بل مشتمل بر دو قافیه نیز از انجمله است ؎ غارت جان گرمی رفتار او + آفت دل نرمی
گفتار او + و جمله ابیات مثنوی اهلی شیرازی نیز از همین قبیل است واز امهات است ؎ ای همه
عالم بر تو بی شکوه + رفعت خاک در تو بیش کوه + هر یک ازین اشعار به بحر رمل مقصور
یا محذوف بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن یا فاعلان باشباع حرکات اضافت
و تشدید دال قد در بحر سریع مطوی مکسوف یا موقوف بر وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن
یا فاعلان بدون اشباع حرکات و تشدید قد توان خواند امثال اشعار سه بحر این است
سلمان ساوجی گوید ؎ لب تو جام لولو خط تو مرکز لاله + شب تو حامل کوکب تو با خط هاله
از بحر هزج مثمن سالم بر وزن مفاعیلن هشت بار و از بحر رمل مثمن مخبون بر وزن فعلاتن
هشت بار و از بحر مجتث مخبون مفاعلن فعلاتن چهار بار و همچنین این شعر ؎ رخ تو لاله
حمرا خط تو سنبل و ریحان + تن تو غیرت گلها قد تو رونق بستان + لیکن ضرب یعنی رکن آخر
در وزن این شعر از هزج مفاعیلان مسبغ و از رمل و مجتث فعلیان است و همچنین این شعر
؎ جفا چه کرده ام بجای تو که نیستم سزای تو + نه از هوای دیگران بری شدم برای تو

از بحر هزج مثمن مقبوض و رجز مثمن مخبون و کامل مثمن موقوص هر یک بر وزن مفاعلن هشت بار
و محقق طوسی در معیار الاشعار این بیت عربی را سه اسمع منی یا ابن الدنیا + اعمل خیرا
تزد حسنا + از چهار بحر یعنی رکض مخبون مسکن و رجز مطوی مسکن و رمل مخبون مسکن و هزج
مکفوف مخنق تجویز کرده و زیادت بر چهار بحر بتصریح اسمای بحور در کتابی دیده نشد
لیکن صاحب جامع الفوائد میگوید امیر خسرو شعری بر هفت یا هشت وزن گفته است
زائد ازین دیده نشد بلکه شعر مذکور نقل نکرده و راقم الحروف هنوز بران شعر در اعجاز خسروی
وغیره اطلاعی نیافته و همچنین رشید وطواط در حدائق السحر میگوید احمد منشوری
در مختصر خود بیتی آورده است که بر سی و اند وزن توان خواند وان بیت را نقل نکرده
بر وزن و معنی چند ۱۲
و لهذا صاحب جامع الصنائع بعد نقل کلامش گفته است چون رشید وطواط آن بیت
ذکر نکرده حمل بر اغراق توان کرد و راقم الحروف گوید چون علامه رشید وطواط در فن ادب
و بلاغت انقدر مرتبه علیا میدارد که علامه تفتازانی در مطول شرح مفتاح استناد بسی
باو کرده است کلامش همانا که صحیح خواهد بود معهذا کثرت اوزان بقدر مذکور مستبعد نیست
بل زائد ازان متصور چنانکه خواهی دانست و راقم الحروف در بعض اشعار فیضی یازده
وزن و در بعض اشعار وصفی هژده وزن از پنج بحر استخراج کرده است شعر فیضی این است
بیت ای خم ابروت تیغ جفا + حلقه گیسوی تو دام بلا + وزن اول مفتعلن مستفعلن فاعلن
وزن دوم مفتعلن مفتعلن فاعلن هر دو از بحر سریع مطوی مکسوف وزن سوم فاعلاتن فاعلاتن
فاعلن از بحر رمل محذوف وزن چهارم فاعلاتن فعلاتن فاعلن از بحر رمل مخبون محذوف

وزن پنجم فاعلاتن مستفعلن فاعلن از بحر خفیف مخذوف وزن ششم مفتعلن فاعلن مستفعلن از بحر منسرح مطوی مکسوف وزن هفتم مفتعلن فاعلن مفتعلن از بحر مذکور وزن هشتم مفتعلن فاعلن مستفعلن وزن نهم مفتعلن فاعلن مفتعلن هر دو از بحر بسیط مجزو مطوی وزن دهم مفتعلن فعلن مستفعلن وزن یازدهم مفتعلن فعلن مفتعلن هر دو از بحر بسیط مجزو مطوی مخبون شعر واصفی که هر ده وزن از پنج بحر دران استخراج کرده شد این است ؎ نرگس جادوی تو آهوی چین + نافهٔ آهوی تو خال جبین + وزن اول مفتعلن مستفعلن فاعلان وزن دوم مفتعلن مفتعلن فاعلان هر دو از بحر سریع مطوی موقوف وزن سوم مفتعلن مستفعلن فاعلن وزن چهارم مفتعلن مفتعلن فاعلن هر دو مکسوف از بحر مذکور وزن پنجم فاعلاتن مستفعلن فاعلن از بحر خفیف مخذوف وزن ششم فاعلاتن مستفعلن فاعلان از بحر مذکور مقصور وزن هفتم فاعلاتن فاعلاتن فاعلان از بحر رمل مقصور وزن هشتم فاعلاتن فعلاتن فاعلان از بحر مذکور مخبون مقصور وزن نهم فاعلاتن فاعلاتن فاعلن از بحر مذکور محذوف وزن دهم فاعلاتن فعلاتن فاعلن از بحر مذکور مخبون محذوف وزن یازدهم مفتعلن فاعلن مستفعلن وزن دوازدهم مفتعلن فاعلن مفتعلن هر دو مطوی مکسوف از بحر منسرح وزن سیزدهم مفتعلن فاعلن مستفعلان وزن چهاردهم مفتعلن فاعلن مفتعلان هر دو مطوی مکسوف مذال از بحر مذکور وزن پانزدهم مفتعلن فاعلن مستفعلن وزن شانزدهم مفتعلن فاعلن مستفعلن هر دو مطوی از بحر بسیط مجزو وزن هفدهم

مفتعلن فاعلن مفتعلان وزن بحر هم مفتعلن فاعلن مفتعلان بر و مطوی مذال از بحر مذکور
و صاحب مخزن الفوائد بیتی انشا کرده است که ادعای استخراج بست و پنج وزن درست
ازان کرده لیکن تصریح اوزان نپرداخته و آن بیت این است ع خط کف تو همه
بر کف همه تو فص زر گر و فر تو ظل حق حق ظل تو کر و فر اما راقم الحروف پنجاه و پنج وزن
ازان استخراج کرده بخدمت ناظرین می‌نماید باید دانست که در فارسی تشدید و تخفیف
کلمه ثنائی جائز است بنا بران بسبب اختلاف تشدید و تخفیف در لفظ خط و کف و همه
و فص که درین شعر واقع است و هم بسبب اشباع حرکات اضافت و عدم اشباع آن
اوزان مختلفه عروضی حاصل می‌شود و مؤلف اوراق تصریح وزن مصراع اول می‌پردازد
مصراع ثانی را بران قیاس باید کرد پس میگوییم شعر مذکور از بحر وافر مثمن که بعض
عروضیان جائز داشته اند بر شش وزن موزون میتواند شد اول مقطوف بر وزن
مفاعلتن فعولن چهار بار تقطیعه خط کف تو مفاعلتن همه بر فعولن کف همه تو مفاعلتن
فص زر فعولن دوم معصوب همه ارکان بر وزن مفاعیلن هشت بار تقطیعه خط
کف تو مفاعیلن همه بر مفاعیلن کف همه مفاعیلن تو فص زر مفاعیلن و این وزن
اگرچه بعینه وزن بحر هزج سالم است لیکن باعتبار اصل مغایر آنست سوم اعصب
ارکان بر وزن مفتعلن هشت بار تقطیعه خط کف مفتعلن تو همه بر مفتعلن کف همه مفتعلن تو فص زر
مفتعلن چهارم اعضب معقول بترتیب بر وزن مفتعلن مفاعلن تقطیعه خط کف مفتعلن
تو همه بر مفاعلن کف همه مفتعلن تو فص زر مفاعلن پنجم معقول اعضب بترتیب بر وزن مفاعلن

مفتعلن چهار بار تقطیعه خطیباکفی مفاعلن تو بپیر مفتعلن کفی بمی مفاعلن تو قصیر مفتعلن
ششم مقبول همه ارکان بر وزن مفاعلن هشت بار تقطیعه خطیباکفی مفاعلن تو بپیر مفاعلن
کفی بمی مفاعلن تو قصیر مفاعلن و از بحر کامل مثمن که متاخرین استعمال کرده اند شش بحر
وزن موزون میتواند شد اول مضمر مقطوع بر وزن متفاعلن فعولن چهار بار تقطیعه
خطباکفتی متفاعلن بمی بپیر فعولن کفیمتی متفاعلن قصیر فعولن دوم اضمار بر وزن
متفاعلن فعلن چهار بار تقطیعه خطباکفتی متفاعلن بپیر فعلن کفیمتی متفاعلن قصیر
فعلن سوم مضمر همه ارکان بر وزن مستفعلن مثل رجز هشت بار تقطیعه خطبت کفی
مستفعلن تو بپیر مستفعلن کفتی بمی مستفعلن تو قصیر مستفعلن چهارم موقوص همه
ارکان بر وزن مفاعلن هشت بار که تقطیعش در اوزان وافر گذشت پنجم مخزول همه
ارکان بر وزن مفتعلن هشت بار که تقطیعش گذشت ششم مقطوع همه ارکان بر وزن فعلاتن
تقطیعه خطباکفی فعلاتن بمی بپیر فعلاتن کفیمی فعلاتن تو قصیر فعلاتن هفتم مضمر موقوص
علی الترتیب بر وزن مستفعلن مفاعلن چهار بار تقطیعه خطباکفی مستفعلن تو بپیر مفاعلن کفی
بمی مستفعلن تو قصیر مفاعلن هشتم موقوص مضمر مرتب بر وزن مفاعلن مستفعلن
تقطیعه خطباکفی مفاعلن تو بپیر مستفعلن کفی بمی مفاعلن تو قصیر مستفعلن نهم مضمر
مخزول بر وزن مستفعلن مفتعلن ۴ بار تقطیعه خطباکفی مستفعلن تو بپیر مفتعلن کفی
بمی مستفعلن تو قصیر مفتعلن دهم مخزول مضمر مرتب بر وزن مفتعلن مستفعلن چهار بار
تقطیعه خطباکفی مفتعلن تو بپیر مستفعلن کفی بمی مفتعلن تو قصیر مستفعلن یازدهم

مشعث مقطوع ترتیب بروزن مستفعلن فعلاتن تقطیعه خطلکفی مستفعلن تمیر فعلاتن
کنفهی بتی مستفعلن تقصیر فعلاتن دوازدهم مقطوع مشعث ترتیب بروزن فعلاتن
مستفعلن تقطیعه خطلکفی فعلاتن تمیر مستفعلن کنفهی فعلاتن تقصیر مستفعلن سیزدهم
موقوص مخزول ترتیب بروزن مفاعلن مفتعلن چهار بار تقطیعه قد سبق چهاردهم
مخزول موقوص ترتیب بروزن مفتعلن مفاعلن تقطیعه کما مر پانزدهم موقوص مقطوع
ترتیب بروزن مفاعلن فعلاتن چهار بار تقطیعه خطلکفی مفاعلن تمیر فعلاتن کنفهی
مفاعلن تقصیر فعلاتن شانزدهم مقطوع موقوص ترتیب بروزن فعلاتن مفاعلن
چهار بار تقطیعه خطلکفی فعلاتن تمیر مفاعلن کنفهی فعلاتن تقصیر مفاعلن از بحر هزج
مثمن سبب مثمن وزن میتواند شد اول سالم بروزن مفاعیلن هشت بار تقطیعش در
دوافر گذشت دوم مقبوض چهار ارکان بروزن مفاعلن هشت بار تقطیعه سبق
سوم سالم مقبوض ترتیب بروزن مفاعیلن مفاعلن چهار بار تقطیعه خطلکفی مفاعیلن
تمیر مفاعلن کنفهی مفاعیلن تقصیر مفاعلن چهارم مقبوض سالم ترتیب بروزن
مفاعلن مفاعیلن تقطیعه خطلکفی مفاعلن تمیر مفاعیلن کنفهی مفاعلن
تقصیر مفاعیلن پنجم مکفوف با سالم [illegible] بروزن مفاعیل مفاعیلن تقطیعه
خطلکفی مفاعیل تمیر مفاعیلن کنفهی مفاعیل تقصیر مفاعیلن ششم
مکفوف با مقبوض بروزن مفاعیل مفاعلن چهار بار تقطیعه خطلکفی مفاعیل
تمیر مفاعلن کنفهی مفاعیل تقصیر مفاعلن واز بحر رجز مثمن نه وزن میتواند خواله

اول سالم بر وزن مستفعلن ۸ بار دوم مخبون همه ارکان بر وزن مفاعلن ۸ بار سوم سالم با مخبون مستفعلن مفاعلن ۴ بار چهارم عکس آن بر وزن مفاعلن مستفعلن پنجم مطوی همه ارکان بر وزن مفتعلن ۸ بار ششم سالم و مطوی علی الترتیب مستفعلن مفتعلن ۴ بار هفتم عکس آن بر وزن مفتعلن مستفعلن ۴ بار هشتم مخبون مطوی بترتیب بر وزن مفاعلن مفتعلن ۴ بار نهم عکس آن بر وزن مفتعلن مفاعلن ۴ بار و تقطیع اینهمه گذشت و از بحر رمل به هفت وزن میتوان خواند اول سالم بر وزن فاعلاتن ۸ بار تقطیعه خط کففی فاعلاتن تو بی بر فاعلاتن کففیم فاعلاتن تو قصی زر فاعلاتن دوم مخبون همه ارکان بر وزن فعلاتن ۸ بار تقطیعش گذشت سوم تقدیم السالم علی المخبون بر وزن فاعلاتن فعلاتن ۴ بار و التقطیع ظاهر چهارم عکس آن بر وزن فعلاتن فاعلاتن و التقطیع کما مر پنجم مکفوف سالم بترتیب بر وزن فاعلات فاعلاتن ۴ بار تقطیعه خط کفف فاعلات تو بی بر فاعلاتن کففیم فاعلات تو قصی زر فاعلاتن ششم مکفوف مخبون بترتیب بر وزن فاعلات فعلاتن ۴ بار تقطیعه خط کفف فاعلات تی بی بر فعلاتن کففیم فاعلات تقصی زر فعلاتن هفتم مشکول سالم بترتیب بر وزن فعلات فاعلاتن ۴ بار تقطیعه خط کفف فعلات تو بی بر فاعلاتن کففیم فعلات تو قصی زر فاعلاتن و از بحر خفیف مثمن مخبون همه ارکان بر وزن فعلاتن مفاعلن ۴ بار تقطیعه خط کففی فعلاتن تو بی بر مفاعلن کففیم فعلاتن تو قصی زر مفاعلن مثمن این بحر در فارسی غیر از مخبون مستعمل نیست و از بحر مقتضب مثمن مطوی بر وزن فاعلات مفتعلن چهار بار تقطیعه خط کفف

بحر مجتث

فاعلات تو سیبر مفتعلن گفتیم فاعلات تو قصر مفتعلن ع از بحر مجتث مثمن اول سالم
بر وزن مس تفع لن فاعلاتن سه بار تقطیعه خططی گفتی مس تفع لن تو نیمی بر فاعلاتن
گفتی یمی مس تفع لن تو فصی بر فاعلاتن دوم همه ارکان مخبون بر وزن مفاعلن
فعلاتن تقطیعش گذشت سوم سالم مخبون بر وزن مس تفع فعلاتن سه بار چهارم
بالعکس و تقطیع هر دو گذشت و از بحر متقارب دو وزن اول اثرم اثلم ابتر بر وزن

بحر متقارب

فعل فعولن فعلن فع شانزده رکنی تقطیعه خطط فعل کفیتُ فعولن یمی فعلن بر فع
گفف فعل یمیتُ فعولن قصصی فعلن ز فع دوم اثرم اثرم ابتر بر وزن فعلن فعل
فعولن فع تقطیعه خططی فعلن ککف فعل تیمی فعولن بر فع کففع فعلن میم فعل لقصصی
فعولن سر فع و از بحر متدارک سه وزن اول مقطوع همه ارکان بر وزن فعلن بار

بحر متدارک

تقطیعه خططی فعلن گففی فعلن تو سیم فعلن می بر فعلن گففی فعلن یمی فعلن تو فص فعلن صنیر فعلن
دوم مقطوع مخبون احذ بر وزن فعلن فعلن فعلن فع سه بار تقطیعه خططی فعلن کفتو فعلن
یمی فعلن بر فع گففی فعلن میتو فعلن قصصی فعلن ز فع سوم مخبون مقطوع احذ
بر وزن فعلن فعلن فعلن فع تقطیعه خطکف فعلن فقیتو فعلن تمی فعلن بر فع کففیم فعلن تیتو فعلن
قصصی فعلن ز فع اگرچه احذ درین بحر دیده نشد و فع را از فروع فاعلن شمرده اند
بعضی از اوزان مسطوره مستعمل نشده لیکن چون ذوق صحیح سلیم و طبع موزون مستقیم
موزون میشمارد و داخل کردن آنها در موزونات استبعادی ندارد و عدم اطلاع بعضی
طبایع بر تناسب بعضی منافی آن نیست و از اینجاست که صاحب مفتاح العلوم میگوید

بالطبع المستقیم ان تجری علیها بالاشارة ولا حاکم فی هذه الصناعة الا استقامة الطبع و
تفاوت الطبائع فی شانها معلوم ۵ لقد وجدت مکان القول ذا سعة فان
وجدت لسانا قائلا فقل + هذا وللناس فیما یعشقون مذاهب + وکل الی ما یشتهیه غراب
جوهر پنجم در رسم خط عروض باید دانست که قاعده رسم خط عروضیان در تقطیع اشعار آنست
که حروف ملفوظ را مینویسند و حروف مکتوب غیر ملفوظ را نمی نگارند پس گاهی بعض
حروف را برسم حروف در خط زائد کنند مثل نون تنوین مانند زیدن و حروف
مشدد و مثل هٰذا و قریح را دو حرف و الف ممدود مثل آامنو و ادرا و الف نویسند
و لفظ الله را بزیادت الف ثانی و لفظ لهٗ و بهٖ را بزیادت واو و یا بشکل اللاه و لهو
و بهی نویسند و واو داود و طاوس را بدو واو بصورت داوود و طاووس مگر در ثانی
واو اول بحقیقت همزه است که بصورت واو نوشته شود و امثال آن بسیار است و گاه
حذف کنند مثل همزه وصل نحو یا بعد و اضرب و الف جمع بعد واو نحو ضربوا و نون مخفی
و های مختفی بعد واو و بعد و له مثل دو خوان و سه خوان که بصورت بلاه و و ضرب و
ضربو و خیا و سیخا نویسند و جهان را بصورت جها و خود را بصورت خد و علی هذا القیاس
هرچه بیک تلفظ در نمی آید نمی نگارند و لام تعریف را که بحرف دیگر مبدل شده ملفوظ باشد
بصورت آن حرف نویسند مثلا الضارب را بشکل اض ضارب نویسند و بنابرین قاعده
قیاس آن بود که نون تنوین ابو مطر و عامر را که در تلفظ بواو بدل شده بقا نون بلکه
بصورت واو می نوشتند و همچنین نون تنوین صائم للزوال را بلام و نون تنوین ارض

مستجم را بمیم بل نون ساکن را هر حرف که مبدل شود مثل عنبر که بمیم و مثل من قال

که بواو یا لفظ میشود می بایست نوشت لیکن اہل فن بالاتفاق نون مذکور را اگرچه

در تلفظ مبدل شده بصورت نون مینویسند و همچنین مقتضای قاعده مسطوره

آنست که الف حتی و متی و علی و عصی و فتی و یحیی و امثال آن را بصورت الف

نویسند که در تلفظ همچنانست لیکن در کتب قدیمه معتبره کتابت الفاظ مسطوره

بصورت اصلی آن دیده شد بشرطیکه آن کلمه منقطع شده با کلمه یا حرف دیگر پیوسته نشده

والا بصورت الف مینویسند مثل آنکه لفظ تقول بعد حتی و متی آید و در تقطیع کن

اند تا آغاز پذیرد و بکوفی تا تقول بر وزن فاعلات یا آنکه مثل کلمه دیگر نماید مثل

گفتو را اصلی کالورے که بالف نویسند اما همزه موافق رسم خط معروف بواو و یا و الف

بحسب وقوعش اول و اوسط و آخر نوشته میشود و بس همزه که در اول رکن افتد مطلقا

بالف نویسند اگرچه در اصل بصورت حرف دیگر مرقوم شود مثلا همزه ثانی اولئک قوم

اگر در اول رکن افتد و گویند الققومن بر وزن فعلاتن بالف نویسند و همچنین همزه یعنی فای مستوفی و مستجفا

اوفا و اجفا بالف مرقوم میشود و قس علی ذلک و علی الله التوکل فی المضائق و المهالک

تمّت

خاتمة الطبع الحمد لله والمنة که کتاب لاجواب در فن عروض مسمی بنام تاریخی جواهر عروض ۱۲۹۱ه

از افادات مولنا الاکرم و مقتدانا الافخم مقبول بارگاه الحضرت مولنا مفتی محمد سعد الله صاحب

بمطبع نظامی واقع کانپور غره ماه محرم الحرام سنه ۱۲۹۳ باهتمام اقل العباد محمد عبد الرحمن غفر الله بحلیه الطباع محلی شد

بسم الله الرحمن الرحیم

اما بعد حمد الهی و نعت رسالت پناهی این رساله ایست مشتمل بر کیفیت ایجاد رباعی و حصر
ارکان ده گانه اش و ضبط اوزان آن تا هشتاد و دو هزار و نهصد و چهل و چهار و این رساله را
بمناسبت رباعی بر چهار فصل منقسم کرده شد **فصل اول** در بیان ایجاد رباعی گویند در صدۀ
ثالثه رابعه استاد رودکی که اول قصاید غرا گفته و رتبه سخن فارسی را از ثری تا ثریا رسانید
روزی از اعیاد در حسن آباد غزنین بطریق گلگشت میگشت ناگاه بر سر جماعت کودکانیکه
گردگان میباختند دل تماشائیان را در گو حیرت می انداختند گذشت اتفاقا در میان آن
کودکی بود خیلی شوخ و طناز همه تن کرشمه و سراپا ناز بذله سنج و لطیفه پرداز رودکی شیفته
ادا و فریفته اندازش گردیده مشاهده حرکاتش می نمود چون آن فتنه روزگار گردگانها را
درون گو انداخت از اتفاقات گردگانی از آنها بیرون گو افتاده جانب گو غلطان گردید
کودک در نشاط آمده گفت غلطان غلطان همی رود تا بن گو رودکی را این قول موزون
بنهایت مطبوع خاطر افتاد وزنش مفعول فاعلن مفاعیل فعل از فروع هزج قرار داده شد و دو
دیگر با آن منضم نمود و شعرای دیگر نیز بهمین وزن طبع آزمائیها کردند رفته رفته این وزن آنقدر
مطبوع طبائع خاص و عام افتاد که صد با زنان و دوشیزه باستماع آن دامن حجاب چاک کرده از
خانها بیرون شتافتند از نسبت او را ترانه نام نهادند یعنی منسوب بسوی تر و از آنجا
چیزی تر نسبت بخشک موثرتر میباشد لهذا مر او را از آن معتبر دارند و بعضی برانند که چون
موجب اختراعش کودک تر و تازه بوده است لهذا او را ترانه نام کرده اند **فصل دوم** در وجه تسمیه

رباعی واندکان آن قدمای فارسی ترانه را که از هزج مربع اختراع کرده اند چهار بیتی و رباعی
میگفتند و هر دو و چهار رکنی را قافیه لازم می شمردند اما متأخرین ایشان چون ابیات
مربع هزج نزد ایشان متروک است ترانه را از مثمن قرار میدهند و هر دو و چهار رکنی را
مصراعی میشمرند و مجموع را دوبیتی و در مصرع سوم قافیه لازم نمیدانند و آنرا خصی نامند
لیکن نبودن قافیه در مصرع سوم لازم نباشد بل و در بعضی از رباعیات در هر چهار مصرع
قافیه بود اما بزبان عرب این وزن از فارسی منقول شده است و اصل نبود و برای تمثیل
هر یک ترانه تازی و یک ترانه فارسی اکتفا میرود عالمی گوید ؎ لما نظر الحبیب ضعفی نهکا
من فرقته ان ضعفی و بکی * وارتاع و قال لی اما قلت لکا * ما یمکنک الفراق ما یمکنکا *
یعنی هرگاه دید معشوق جسم مرا ضعیف لاغر از فراق خود نالید برای ضعف من و گریست
و ترسید و گفت مرا آیا نگفته بودم ترا که ممکن نخواهد شد ترا فراق ممکن نخواهد شد
رباعی فارسی ؎ افتاد مرا با دل مکار تو کار * افگنده درین دلم دو گلنار تو نار * من
مانده خجل به پیش گلزار تو زار * با اینهمه درد و چشم خونخوار تو خوار * اما مثال آنکه مصرع
سوم قافیه ندارد در عربی اینست ؎ لا طاقة لی بذا الجفا والهجر * یا من حلوا خیمة
فی صدری * القوم جفا الحبیبون لما غلبهم * عنی و بقیت حائراً فی امری * یعنی نیست طاقت
مرا باین جفا و فراق ای کسانیکه فرود آمده اند و خیمه زده اید در سینه من خطاب ظلم کرده است
بر ملک بالا از وقتیکه غائب شده اید از من و باقی مانده ام حیران در کار خود و در فارسی اینست
؎ شیطان بچه خبیث دی بر سر راه * پرسید ز من معنی رباعی ناگاه * در هیئت او دیدم و گفتم

فی الحال ۴ لاحول ولاقوة الا بالله ۴ چون ترانه را از بحر هزج بر آورده اند همه ارکانش در اصل مفاعیلن بوده اند و ارکان مستعملاتش از سالم و مزاحفه ان ده بیش نبوده ۱ مفاعیلن سالم ۲ مفاعلن مقبوض ۳ مفاعیل مکفوف ۴ مفعولن اخرم ۵ مفعول اخرب ۶ فاعلن اشتر ۷ فعول اهتم ۸ فاع ازل ۹ فعل مجبوب ۱۰ فع ابتر یعنی کدام رکن ترانه ازین ارکان خالی نیست اما نه کیف ما اتفق که هر رکن را از صدر و ابتدا و عروض و ضرب و حشو هر جا که خواهند گذارند بل برای صدر و ابتدا مفعول و مفعولن و برای عروض و ضرب فعول و فاع و فعل و فع متعین کرده اند و ارکان باقیه چهار گانه در حشو واقع شود بل مفعول و مفعولن نیز در حشو می آید بخلاف فعول و فاع و فعل و فع که در غیر عروض و ضرب واقع نشود فصل سوم در ضبط اوزان بست و چهار گانه رباعی بر طریق محقق طوسی باید دانست که تخنیق عبارتست از حذف حرف اول وتد مجموعی که در اول رکن بود و انضمامش با آخر رکن مکفوف ما قبل بعد تسکینش بسبب اجتماع سه متحرک متوالی یعنی حرفی از رکن مکفوف سابق بود و حرف اول وتد مجموع مثلا در مفاعیل مفاعیلن اگر تخنیق کنند میم مفاعیلن را بعد تسکینش با لام مفاعیل ضم کنند تا هر دو راجع بمفاعیلن فعولن گردد و پس اگر رکن اول ترانه مفعول اخرب بود و رکن ثانی مکفوف یا مقبوض هر یک مخنق یا غیر مخنق از انضمام رکن اول با هر یک از ثانی سه صورت پیدا شود ۱ مفعولن مفعول ۲ مفعول مفاعیل ۳ مفعولن فاعلن ۴ مفعول مفاعلن وازین هر چهار چهار دوم و اول که رکن ثانی آنها مکفوف است رکن سوم مکفوف مخنق و مجموع ۱۲

مفاعیل مکفوف با قبلش راجع بمفاعیلن سالم گردد پس دوامت افاداته

بجای فاع تخنیق آورده پس مفعولن را مخنق و مفعول را مکفوف مخنق و فاعلن را مقبوض مخنق مجموع را مخنق و مفعول را ازل و فاع را اصل تخنیق مکفوف بود فرق میان تخنیق و خرم حذف اول و تسکین تخنیق علاوه بر اتصال در ازین رکن اول مکفوف تا

[illegible]

مخنق یعنی مفعول و مفاعیل پیوندد مجموع سه رکن را چهار حالت صورت گیرد ۱ مفعولن مفعولن مفعول ۲ مفعول مفاعیلن مفعول ۳ مفعولن مفعول مفاعیلن ۴ مفعول مفاعیل مفاعیل و بهر وجهی که رکن ثانی آنها مقبوض است رکن سوم که مقبوض نیست مخنق (ف‌عِل) متصل شود تا سه رکن را دو وجه حاصل گردد ۱ مفعولن فاعلن مفاعیل ۲ مفعولن فاعلن مفاعیلن و از این جمله شش وجه که سه رکن باشد و از انضمام چهار وجه رکن چهارم یعنی فاع و فع و فعول و فعل با هر یک از وجوه شش گانه مسطوره بیست و چهار وجه چهار رکنی پیدا شود و هر وزن ترانه است و از این بیست و چهار و دوازده صورت مفعول اخرب اول به سبب تخنیق رکن ثانی مفعولن به صورت اخرم شود و دوازده و به سبب عدم تخنیق ثانی بر حالت خود باقی ماند و تهانوی جمهور عروضیان دوازده وزن اخرب و دوازده وزن اخرم قرار داده اند و محقق طوسی همه اخرب راست مگر فرق باعتبار تخنیق رکن ثانی و عدم تخنیق آنست تفصیل اوزان این است ۱ مفعولن مفعولن مفعولن فاع ۲ مفعولن مفعولن مفعولن فع ۳ مفعولن مفعول مفاعیلن فاع ۴ مفعولن مفعول مفاعیلن فع ۵ مفعولن فاعلن مفاعیلن فاع ۶ مفعولن فاعلن مفاعیلن فع ۷ مفعولن مفعولن مفعول فعول ۸ مفعولن مفعولن مفعول فعل ۹ مفعولن مفعول مفاعیل فعول ۱۰ مفعولن مفعول مفاعیل فعل ۱۱ مفعولن فاعلن مفاعیل فعول ۱۲ مفعولن فاعلن مفاعیل فعل ۱۳ مفعول مفاعیلن مفعول فعول ۱۴ مفعول مفاعیلن مفعول فعل ۱۵ مفعول مفاعیل مفاعیل فعول ۱۶ مفعول مفاعیل مفاعیل فعل ۱۷ مفعول مفاعلن مفاعیل فعول ۱۸ مفعول مفاعلن مفاعیل فعل ۱۹ مفعول مفاعیلن مفعولن فاع

[illegible]

۲۰ مفعول مفاعیلن مفعولن فع ۲۱ مفعول مفاعیل مفاعیلن فاع ۲۲ مفعول مفاعیل مفاعیلن فع ۲۳ مفعول مفاعلن مفاعیلن فاع ۲۴ مفعول مفاعلن مفاعیلن فع

باید دانست که بعض اهل فن اوزان مذکور را در یک دائره ضبط می نمایند چنانکه مولانا جامی وغیره بآن اکتفا فرموده و بعضی در دو دائره و بعضی در دو شجره ضبط کرده یکی را شجرهٔ اخرم و دیگر را شجرهٔ اخرب نامند و صورت شجرتین نیز مختلف کنند ابن قیس رحمه الله می آرد خواجه امام حسن قطان که یکی از ائمه خراسان بوده است مخترعی درین علم ساخته است و اوزان و بیتی بر دو شجره نهاده صورت هر دو شجره این است

و بهر تقدیر این تقسیم را پیش از ضیافت طبع نیست اما ضابطهٔ دو سهل‌تر آنست که در این رساله گفته شد و مخفی نماند که ازین اوزان هرچه اسباب او زیاده آن متداول بود خفیف و مطبوع تر باشد و هرچه اسباب آن زائد بود ثقیل و نامطبوع تر و بهمین سبب اوزان اخرب سبکتر و مطبوع تر از اوزان اخرم است و ثقیل ترین اوزان اخرب مفعول مفاعیلن مفعولن فع است از بهر آنکه مشتملست بر شش سبب متوالی و ثقیل ترین اوزان اخرم بل دو بیتی مطلقا مفعولن مفعولن مفعولن فع است که همه اش از اسباب ترکیب یافته و سبکترین اوزان اخرب بل دو بیتی مطلقا مفعول مفاعلن مفاعیل فعل باشد و سبکترین اوزان اخرم مفعولن فاعلن مفاعیل فعل است که مشتملست بر چهار سبب و چهار وتد کما لا یخفی علی صاحب الذوق الصحیح

فصل چهارم

در وجه حصر و استخراج هشتاد و دو هزار و نهصد و چهل و چهار وزن رباعی باید دانست که بیست و چهار وزن رباعی که از فصل گذشته ثابت شد بر تقدیریست که هر چهار مصرع آن متحد الوزن بود و بر تقدیر اختلاف اوزان مصاریع با یکدیگر اوزان بسیار نمودار گردد چه در صورتیکه عروض و ضرب فع یا فعل بود و قافیه مختلط و غیر مختلط درست باشد و این دوازده وزنست از اوزان بیست و چهارگانه و همچنین اگر قافیه فاع یا فعول بود و اینهم دوازده وزنست آری قافیه فاع و فعول با فعل و فع درست نباشد پس بتقدیر اول یعنی بودن فع یا فعل در آخر دوازده وزن از انضمام هر یکی ازین دوازده با هر یکی از اینها یکصد و چهل و چهار ثنائی مختلف وزنا یا ترتیبا بقاعدهٔ ضرب دوازده در دوازده حاصل شود و صورت ضرب اینست [diagram] و در دوازده ثنائی از اینها بانضمام هر وزن

باقسام بیست و شش اگرچه هر دو مصرع متحد الوزن باشد لیکن هر ثنائی از اینها با ثنائیات دیگر لا متحد الوزن باشد یقیناً مثل الف خواهد بود و هرگاه برای اجتماع سه مصراع با هر یکی ازین یکصد و چهل و چهار ثنائی هر یکی از اوزان دوازده گانه مذکوره منضم شود بقانون ضرب یکصد و چهل و چهار در دوازده یکهزار و هفتصد و بست و هشت ثلاثی بهم رسد و صورت ضربش اینست

۱	۴	۴
۱	۴	۴
۲	۸	۸
۱	۷	۲ ۸

و چون برای تکمیل رباعی با هر یکی ازین اعداد هر یکی از اوزان دوازده گانه مسطوره منضم شود از ضرب دوازده در اعداد مذکوره بست هزار و هفتصد و سی و شش رباعی حاصل آید و صورت ضربش اینست

۱	۷	۲	۸
۱	۷	۲	۸
۲	۱۴	۴	۱۶

و همینقدر دیگر بتقدیر ثنائی یعنی از اختلاطات دوازده گانه دیگر که در آخر فع و فعل و آخر آنها فاع یا فعول بود تا مجموعش آن چهل و چهار صد و هفتاد و دو رسد و اینهمه در صورتیست که هر چهار مصرع آن قافیه داشته باشد و اگر بنظر جواز اختلاط فاع و فعول با فع و فعل در رباعیاتیکه مصرع سوم آنها موسوم بخصی متحد القافیه نباشد اعداد اختلاط سه مصرع که آخر فاع یا فعول بود یعنی یکهزار و هفتصد و بست و هشت با دوازده مصرع سوم که آخرش فع یا فعل باشد ضرب کنیم بست هزار و هفتصد و سی و شش رباعی حاصل گردد و صورت ضربش در ما قبل گذشت و همینقدر در عکس آن یعنی آخر سه مصرع فع یا فعل و آخر مصرع سوم فاع یا فعول باشد تا مجموعش چهل و یکهزار و چهار صد و هفتاد و دو باشد و با مجموعهٔ سابقه که نیز همینقدر است هشتاد و دو هزار و نهصد و چهل و چهار میرسد که بست و چهار اوزان متحد اللازم است و بواقی مختلف وزناً یا تقییاً تتمه مخفی نماند که اوزان مختلط مذکوره نه از قبیل

احتمالات عقلیهٔ محضه است بل از محتملات واقعیه که شعر بر آنها توان گفت و لهذا مولانا
جامی برای ضبط اوزان بست و چهارگانه شش رباعی فرموده که هر یک از آن مشتمل است
بر چهار وزن مختلف کما نقلناها فی میزان الافکار آری بعضی عروضیان گفته اند
جمع اخرب با اخرم نشاید لیکن بسیاری از شعرا باک نداشته اند بل بعضی در وزن
سبک اخرب را با ثقیل‌ترین اوزان اخرم جمع کرده و از آن ست این شعر ع
گفتم که دهان نداری ای مسکینک ٭ گفتا دارم گفتم کو گفت اینک ٭ که بر وزن
مفعول مفاعلن مفاعیلن فع مفعولن مفعولن مفعولن فع آورده اما آنچه سیفی در
عروض خود از بعض عروضیان نقل کرده که اوزان رباعی تا ده هزار و سیصد مقصود
قائلش نه این وزنهاست که از اختلاط اوزان بست و چهارگانه بر آورده شد بل
اوزان دیگر خارج از بست و چهارگانه و اختلاطات آن و لهذا گفته از آنجمله است
مفعول مفاعلن فعولن فعلن و ظاهر ست که این وزن در اوزان مسطوره داخل نیست اما
چون این قولش مخالف تصریحات اهل فن ست که اوزان بسیطهٔ رباعی را منحصر در بست
و چهار داشته اند اعتبار را نشاید کیف لا که فعلن نزد شان در عروض و ضرب
رباعی واقع نمیشود بل فعلن و فعولن هر دو از ارکان رباعی مطلقا نیستند و آنچه در
مثالش آورده ع العاشق فی هواک ساه ساهر ٭ آنهم وهمی بیش نیست چه این
مصرع بر وزن مفعول مفاعلن مفاعیلن فع می تواند که از اوزان بست و چهارگانه
مشهوره است کما اعترف به السیفی ایضاً فلا حاجة الی غیرها هذا بعون الله تعالی بعد ذلک امرا

تمت

خاتمة الطبع

المنة لله که مجموعهٔ رسائل سه گانه یعنی عروض با قافیه و جواهر العروض و رسالهٔ کیفیت ایجاد رباعی در فن عروض از افادات جدیده عالم نحریر فاضل عدیم النظیر صاحب المجد و الجاه مولانا و مخدومنا المفتی الحاج محمد سعد الله صاحب لا زالت شموس افاداته طالعة باهتمام امیدوار مغفرت ایزد منان محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان تغمدهما الله بالرحمة والغفران در مطبع نظامی واقع کانپور باواخر ذی الحجه سنه ۱۲۹۳ هجری مطبوع گردیده مقبول طبع علمای خاص و عام

وجه ختم بر خاتمه

برای سند این معنی که این مجموعه مطبوع مطبع نظامیست مهر و دستخط مهتمم ثبت نموده شد

العبد
عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان مرحوم حنفی بقلم خود

